

دو دیدگاه در تحلیل روابط آمریکا و اسرائیل

نویسنده: اصغر کیوان حسینی *

شناخت الگوی حاکم بر روابط آمریکا و اسرائیل، موضوعی است که همواره مورد توجه محققان و سیاستمداران بویژه در منطقه خاورمیانه بوده است. ویژگی این روابط بگونه‌ای است که شاید میان هیچ دو کشور دیگری در جهان، چنین مناسبات ویژه‌ای وجود ندارد. و این پیوند شوم، خاصه از جهت تهدیدی که برای اهداف و منافع ملی کشورمان بصورت عملی در بردارد، جایگاه مهمی را در مطالعات دفاعی استراتژیک به خود اختصاص می‌دهد.

سیاستهای خاص آمریکا در مورد این کشور و کمکهای سخاوتمندانه غرب نسبت به آن، عملاً اسرائیل را از یک نقش محوری برخوردار نموده و به عنوان یک «حلقه اتصال» میان طرفهای مختلف عربی، منطقه‌ای و بین‌المللی، مطرح ساخته است.^(۱) امروزه اسرائیل به عنوان ضمیمه قدرت و ثروت ایالات متحده تلقی شده و اقتصاد آن کشور، یکسره به جریان سرمایه خارجی وابسته است و سیاستهای او را عموماً، راستای اهداف ایالات متحده تعیین می‌کند. در دهه‌های گذشته، ایالات متحده آمریکا به تنهایی و با تکیه بر برتری خود در عرصه‌های دیپلماتیک، نظامی، اقتصادی و

* آقای اصغر کیوان حسینی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع) می‌باشد.

۱- تعبیر بکار رفته در مورد اسرائیل عمدتاً از منبع ذیل اخذ شده است:

فارس ابوصعب (سردبیر فصلنامه ابعاد)، تأملاتی در باب مسئله فلسطین، مترجم ب - شریعتمدار، روزنامه اطلاعات، ۷۵/۸/۲۷ ص ۱۲.

ایدئولوژیکی، در کنار حفاظت از کیان صهیونیستی درباره سه مسئله عمده با اجماع بین المللی مخالفت کرده و از این رهگذر کوشیده است که در بالاترین حد منافع اسرائیل را تأمین نماید:

۱- مخالفت با عقب نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی

۲- به رسمیت نشناختن حق تعیین سرنوشت ملت مظلوم فلسطین

۳- به رسمیت نشناختن آرمانهای سازمان ملل در زمینه ضرورت پایداری و مقاومت در برابر هر نوع استیلای گسترش طلبانه

اما برخی، علت این کمکها و مساعدتهای آمریکا به رژیم صهیونیستی اسرائیل را ناشی از اهرمهای قوی و نافذی می‌دانند که اسرائیل در آمریکا از آنها برخوردار است. تسلط یهودیان آمریکا بر ارکان اقتصادی، تجاری، ارتباطی و هنری - تبلیغی آمریکا، در عمل موجب شده که بعد از گذشت چندین دهه از آغاز روابط بین این دو کشور، بسیاری از محافل تصمیم‌گیری و سیاستگذاری آمریکا به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر توانایی مالی و سیاسی گروههای فشار یهودی (لابی های یهودی) قرار داشته باشد. یهودیان آمریکا دائماً در پی منافع دولت و کشور اسرائیل هستند و برای تضمین بقای دولت یهود تمامی توان خود را بکار می‌گیرند.

چنین ارتباط متقابلی، ناخودآگاه ضرورت وجود یک نیازمندی متقابل را پیش میکشد. و همین امر باعث شده که در عمل دو دیدگاه کلی در مورد چگونگی روابط بین آمریکا و اسرائیل مطرح باشد. یک دیدگاه از تابعیت محض اسرائیل از ملاحظات و استراتژیهای متنوع آمریکا سخن میگوید و تمامی کمکهای اقتصادی - نظامی، ... و اشنگتن به تل آویور را در جهت تأمین بالاترین سطوح منافع برای آمریکا قلمداد می‌کند و دیگری معتقد است که این آمریکاست که در اصل میان تدابیر ظریف و بنیانی اسرائیل و گروه فشار آن محاصره شده است.

پرداختن به این الگوی ارتباطی میان اسرائیل و آمریکا برای ما موضوعی حساس است. به عبارت دیگر، اصولاً مطالعه روابط استراتژیک آمریکا و اسرائیل اگر برای بسیاری از کشورها در بعد نظری و تئوریک قابل توجه است، برای جمهوری اسلامی ایران فراتر از ابعاد نظری، در برگیرنده منافع عملی و کاربردی زائدالوصفی بوده است.

این مطلب از دو بعد کلی قابل طرح می‌باشد:

نخست اینکه رهبران اسرائیل به این نکته واقفند که به عنوان «عنصر بیگانه» و محاصره شده در میان دشمنانی بالقوه و بالفعل، همواره درگیر ملاحظات امنیتی خاصی قرار دارند. جامعه بسته و غیر قابل ادغام اسرائیل با محیط اطراف خود، که از رنگ و لعاب شدیداً نژادپرستانه و تجاوزگرایانه برخوردار است، همواره درگیر دغدغه‌های شدید امنیتی است. سیر تکوین و شکل‌گیری ارتش در این کشور و تجربیات فراوان مردم این جامعه در امر ایجاد و توسعه سازمانهای اطلاعاتی، نظامی و تروریستی شاهد خوبی بر این ادعا است. فراتر از آن، رهبران صهیونیست این کشور، افزون بر ترفندهای مذکور، آیین یهود را نیز در خدمت آمال امنیتی - نظامی خویش قرار داده‌اند، تا از این رهگذر از حمایت افکار عمومی و گرایشهای مذهبی آحاد ملت خویش و تمامی یهودیان در دورترین نقاط جهان و بویژه آمریکا، برخوردار شوند.

دیگر اینکه برخلاف این تصور که کاهش معضلات امنیتی برای اسرائیل باید موجبات کاهش سیاستهای جنگ طلبانه و تجاوزگرایانه در این کشور را فراهم آورد، حوادث چند سال اخیر نشان داده است که هیچ ارتباط منطقی و مستقیمی میان این دو مقوله وجود ندارد. به عبارت دیگر، اساساً «امنیت اسرائیل» در وجود «ناامنی» در مرزهای اطراف آن شکل می‌گیرد. زیرا «وجود تهدید» همیشه تسهیل کننده جریان کمکهای اقتصادی، تکنولوژیکی و ... غرب و بویژه آمریکا به این کشور بوده است. همین کمکها در نهایت پدید آورنده فضای امن و مطلوب برای این کشور خواهد شد.

با توجه به این دو نکته در می‌یابیم که علت اصلی مواضع تند و دشمنانه اسرائیل نسبت به جمهوری اسلامی ایران و اتهامهای بی‌اساس به کشورمان در مورد گرایشات توسعه طلبانه و قهر آمیز، از چه مسائلی ریشه می‌گیرد. تسریع در روند صلح خاورمیانه و انعقاد قرار داد صلح میان ساف و اسرائیل، در عمل، اسرائیل را در معرض کاهش عمق استراتژیک و تضعیف پایگاه حیاتی این کشور در سطح معادلات منطقه قرار داده است. به یقین، این چهره جدید از «ناامنی»، ضرورت طرح «دشمن جدید» را پیش می‌کشید. در نتیجه، طرح مسائلی چون «کوششهای ایران برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی»، به مثابه زمینه سازی برای معرفی ایران به عنوان «دشمن جدید» در سطح منطقه بود، تا از

رهگذر این فرآیند، اسرائیل به عنوان خط اول اردوگاه رویارویی با بنیادگرایی اسلامی مطرح شود. در کنار تبلیغات و جوسازیهای اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران، باید به فشارهای فزاینده گروه فشار این کشور در آمریکا توجه نمود. گروههای فشار یهودی آمریکا که مهمترین آنها «کمیته مسائل عمومی آمریکا - اسرائیل (ایپاک)^(۱)» می‌باشد، به عنوان سکاندار سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، بخش اعظمی از سیاستها و تصمیم‌گیریهای رهبران این کشور را به سوی ایران و ضرورت مهار خطر آن سوق داده‌اند. که برآیند این ترفندها، طرح «سیاست مهار دو جانبه» و تحریمهای اقتصادی - تکنولوژیکی آمریکا نسبت به ایران بود.

با توجه به این مقدمه کوتاه در می‌یابیم که بررسی ابعاد مختلف اسرائیل و الگوی ارتباطاتی این کشور با دیگر کشورها، بویژه آمریکا، بیش از این که یک فرض علمی باشد، دستورالعملی اجرایی را در بر می‌گیرد. بنابراین، در این بخش دو دیدگاه متفاوت در این زمینه در قالب دو مقاله، در این شماره ارائه شده است.

مقاله نخست، تحت عنوان «کارکرد استراتژیک کمکهای آمریکا به اسرائیل»، رابطه اسرائیل و آمریکا را در چارچوب محور قرار دادن منافع آمریکا مورد بحث قرار می‌دهد و اسرائیل را به عنوان سرمایه‌ای استراتژیک برای آمریکا به شمار می‌آورد. بر اساس این دیدگاه و از رهگذر این ارتباط آمریکا به منافع زیادی دست می‌یابد.

مقاله دوم، تحت عنوان «گروگانگیری سیاست خارجی آمریکا توسط اسراییل» در تحلیلی متفاوت، معتقد است. که طی نیم قرن اخیر سیاست خارجی آمریکا به شدت تحت تأثیر منافع اسرائیل بوده است و این وضعیت روندی رو به افزایش داشته به گونه‌ای که در ده سال اخیر این روند به اوج خود رسیده است.

آشنایی با این دو دیدگاه متفاوت می‌تواند زمینه را برای بحثهای آتی فراهم سازد. انشاء... جمع بندی این دو بحث در شماره بعدی در همین مجله مطرح خواهد شد.